

بررسی تاثیر آموزش دو زبانی و اثرات مثبت و منفی آن در زندگی کودکان

اعظم امیری

دانشجوی کارشناسی ارشد علوم تربیتی دانشکله آزاد اسلامی واحد زنجان

amiri.azam^{۹۵}@gmail.com

چکیده

فراگیری زبان در عین حال که یکی از مراحل اولیه ی رشد در دوران کودکی است از شگفتی های این دوره نیز به حساب می آید. دوزبانی همواره از مسائلی است که بر فرآیند آموزش و یادگیری افراد جامعه خود تأثیر دارد و پدیده ای است که در همه نقاط جهان مصداق دارد و افراد دو زبانه می توانند بر حسب مورد از آن زبان ها در رفع نیازهای ارتباطی خود استفاده کنند. این مقاله کوشیده است تا ابعاد مختلف دوزبانی را مورد بررسی قرار داده، انواع مختلف و عوامل مؤثر بر دو زبانی عصب شناسی و زمان آموزش دوزبانی، سن یادگیری، استعداد و عملکرد تحصیلی افراد یک زبانه و دوزبانه و نقش والدین دوزبانه را تشریح کرده است. علاوه بر این، این مشکلات و پیامدهای مثبت دوزبانی را بر اساس پژوهش های انجام شده نه تنها در ایران بلکه با استفاده از مدارک و مآخذ مثبت در بعضی از کشورهای جهان نیز، مورد بحث و بررسی قرار داده اند. بر حاصل مطالعات و بررسی های آنان نتایج به دست آمده نشان می دهد که دوزبانی فی نفسه پدیده ای مثبت و مفید است که می تواند موجب پرورش توانایی ها و استعدادهای بالقوه فرد گردد.

واژگان کلیدی: آموزش، چالش ها، دوزبانی، زبان مادری

مقدمه

فراگیری زبان در عین حال که یکی از مراحل اولیه ی رشد در دوران کودکی است، از شگفتی های این دوره نیز به حساب می آید. طبق دیدگاه زبان شناسان، در سنین سه تا پنج سالگی تقریباً همه کودکان به یک زبان تسلط می یابند. فراگیری زبان یک پدیده کاملاً طبیعی است و پیدایش آن در حیات کودک آن قدر ساده به نظر می آید. که با وجود پیچیدگی های بسیار، آن را می پذیریم و از آن تعجبی نمی کنیم. اما از این عجیب تر، توانایی برخی کودکان در فراگیری همزمان دو یا چند زبان، همزمان با هم در طول دوران کودکی است. در همان محدوده ی زمانی که یک کودک تک زبانه، زبانی را می آموزد، یک کودک دو یا چند زبانه باید به یادگیری چند زبان، همزمان هم پردازد و آن ها را در موقعیت های اجتماعی متفاوت و مناسب به کار گیرد. بسیاری از مردم درک کاملی از دوزبانی ندارند، همچنین بسیاری از والدین، معلمان و متخصصان علوم کودک نیز اطلاعات کافی درباره ی این پدیده ندارند و با دید منفی به آن می نگرند وجود نگرانی نسبت به این پدیده، بیش تر در جوامعی به چشم می خورد که اغلب بزرگسالان و به پیروی از آن کودکان جامعه، تنها با یک زبان آشنا می شوند.

بنابراین به دلیل آن که یادگیری بیش از یک زبان در چنین جوامعی برای همه محسوس نیست، درک آن نیز دشوار می نماید. از این رو در چنین جوامعی تک زبانی امری رایج و متداول و یادگیری بیش از یک زبان غیر

معمول و حتی نا متعارف به نر می رسد. (نسرین عبدی، ۱۳۸۳). ایران سرزمین نیاکانی گروههای فرهنگی / زبانی چندی است که به زبان های اردو، بلوچی، ترکی، کردی، عربی و... گویش می کنند. ولی زبان رسمی آموزشگاههای فارسی، یا زبان گروه پیشینه شمار (اکثریت) است، که زمینه ساز دشواری دوگانگی زبان خانه و آموزشگاه برای هزارن هزار کودکی می شود که زبان مادریشان فارسی نیست. (علی حمیدی، ۱۳۸۴).

در دنیای امروز (به خصوص در جوامع غربی) بیش تر کودکان خود را در محیطی می بینند که افراد در آن با بیش از یک زبان تکلم می کنند، طبق یک گزارش در سال ۱۹۹۰، حدود یک هفتم جمعیت آمریکا (۳۱/۸ میلیون نفر) در خانه به زبانی غیر از انگلیسی صحبت می کنند که شش میلیون نفر آن ها کودک هستند، همچنین تنوع مشاغل در اقصی نقاط جهان و پراکندگی های حرفه های مختلف نیز سبب می شود، والدین روز به روز به نیازهای زبانی خود و فرزندانشان آگاهی بیشتری پیدا کنند.

تعریف دوزبانگی

دوزبانگی را از جنبه های مختلفی تعریف کرده اند بعضی از متخصصین مهارت هم اندازه در دو زبان را مورد توجه قرار می دهند و لذا فردی را دوزبانه می نامند که علاوه بر زبان اول خویش، دارای مهارتی هم اندازه در زبان دیگر باشد و این توانایی را داشته باشد که بتواند هر یک از آنها را به طور مساوی و در شرایطی همانند مورد استفاده قرار دهد. بعضی دیگر از متخصصین استعداد روان گویی در زبان دوم را معیار قرار می دهند و آن را به عنوان دوزبان گرای مطرح می نمایند. از دیدگاههای دیگر دوزبانگی می تواند به تفاوت زبان خانوادگی و زبان آموزش مربوط باشد از این نظر «کودک دوزبانه کودکی است که در خانواده تک زبانه بزرگ شده و هنگام شروع مدرسه با زبان دومی روبرو می شود که زبان آموزش است و ممکن است زبان جامعه ای نیز باشد که در آن زندگی می کند. از آنچه که گذشت می توان نتیجه گرفت که تفاوت زبان آموزش و زبان مادری، اساس تشکیل پدیده ی دوزبانگی می باشد. این پدیده در اکثر کشورهای جهان، خصوصاً کشورهایی که دارای مهاجرین دیگر کشورها هستند وجود دارد. (دیناوند، ۱۳۸۶).

برخی از افراد علاوه بر زبان مادریشان یکی از زبان های اشاره را فراگرفته و این زبان ها نیز زبان های واقعی اند علاوه بر این، برخی از افراد به راحتی می توانند از عهده خواندن متون زبان دوم برآیند و حتی به راحتی آن را می نویسند، اما به شکل مطلوب از عهده تکلم یا درک آن بر نمی آیند. از سوی دیگر، کسی که دو لهجه یک زبان را بداند، دوزبانه نامیده نمی شود به طور کلی می توان دوزبانگی را به توانایی فرد دو زبانه در کاربرد دو زبان مختلف تعبیه کرد. بنابراین تعریف هارتمن و استورک، دوزبانه فردی است که به دو زبان سخن می گوید و کسی که به دو زبان به طور مساوی تسلط دارد، دو زبانه کامل نامیده می شود.

بلمفیلد مفهوم مشخص تری از این اصطلاح به دست می دهد و معتقد است که اصطلاح دو زبانه را باید در مواردی به کار گرفت که افراد دارای تسلط یا توانایی بومی مانندی در هر دو زبان باشند. از طرف دیگر، زبان شناسانی مانند هاگن، تنها دانستن دو زبان را ملاک کافی برای دوزبانه بودن افراد دانسته اند. به نظر رایش، دوزبانه کسی است که بتواند دو زبان را به تناوب و به جای یکدیگر به کار گیرد. (عربانی دانا، ۱۳۸۶).

مدرسی تعریف و این رایش را از بقیه منطقی تر دانسته، زیرا این تعریف برحد متوسطی از تسلط و توانایی فرد در زبان دوم تأکید نموده است. به گفته لاپونس سی دو کشور در جهان بیش از یک زبان رسمی دارند، اما این واقعیت که کشوری بیش از یک زبان رسمی داشته باشد موجب نمی شود که هر فردی در آنها به بیش از یک زبان صحبت

کند حتی مکی ادعا می کند که افراد دوزبانه در آن کشورها از کشورهای تک زبانه کمتر هستند (علایی، ۱۳۸۶)

انواع دوزبانگی

دوزبانه ها را از نظر میزان تسلط آنها به دوزبان می توان به دو گروه دوزبانه ی همتراز و دوزبانه چیره تقسیم کرد. دوزبانه ی همتراز فردی است که به هر دو زبان به طور یکسان مسلط است، اما دوزبانه ی چیره کسی است که بر یکی از دوزبان بیشتر تسلط دارد.

دوزبانگی به انواع دیگری تقسیم شده است، از جمله دوزبانه هم پایه و دوزبانه ناهم پایه. دوزبانه ی هم پایه و ناهم پایه بیشتر براساس حوزه ی رفتار زبانی و کاربرد هر یک از دوزبان، از یکدیگر قابل تمایزند در دوزبانگی هم پایه، کودک دوزبان را به طور جداگانه در ذهن دارد، به طوری که برای هر واژه معنی جداگانه در هر زبان موجود است. اما در دوزبانگی ناهم پایه، کودک دوزبان را در محیط ها و موقعیت های مشابه و از افرادی معین آموخته است و آنها را در کنار یکدیگر و به جای یکدیگر متناوباً به کار می برد. در این حالت کودک دارای یک نظام معنایی واحد و در هم آمیخته است و معنی واژه ها در دو زبان تقریباً به طور کلی یکی شده است (عربانی دانا، ۱۳۸۶)

در تقسیم بندی دیگری، می توان دوزبانه طبیعی را از دوزبانه های مصنوعی بازشناخت. دوزبانه ی طبیعی فردی است که دو زبان را در خانواده یا اجتماع به طور طبیعی و بدون آموزش مستقیم آموخته است، اما دوزبانه ی مصنوعی کسی است که یکی از دو زبان را از طریق آموزش فرا گرفته است. (عربانی دانا، ۱۳۸۶).

عوامل مؤثر بر دوزبانگی

پدیده دوزبانگی به عوامل متفاوتی بستگی دارد که پژوهشگران معمولاً آن را به عنوان پدیده ای چند عاملی تلقی می کنند. مهمترین این عوامل عبارتند از:

- ۱- عوامل فردی مانند: توانایی های فردی، سن، انگیزه ها و هدف های فرد.
- ۲- عوامل آموزشی مانند: کیفیت و روش آموزش.
- ۳- عوامل اجتماعی - فرهنگی مانند: وابستگی و وفاداری به زبان مادری، شرایط فرهنگی، موقعیت و ارزش اجتماعی زبان دوم.

هیچ یک از عوامل یاد شده در دوزبانگی نه تنها نقش اساسی ندارند بلکه مجموعه این عوامل با تأثیر متقابل که بر یکدیگر دارند، در تعیین کمیت و کیفیت دوزبانگی و پیامدهای مربوطه مؤثر هستند. در اینجا به بررسی سن، یادگیری و عوامل آموزشی و کیفیت و روش آموزش دوزبانگی به عنوان یکی از مهمترین عوامل یادشده بالا پرداخته می شود.

زمان آموزش و نقش والدین

یکی از پرسشهایی که همواره ذهن زبان شناسان و متخصصان آموزش زبان را به خود جلب کرده، این است که دریچه یادگیری زبان کی بسته می شود؟ شاید پاسخ این باشد که : تا وقتی کودک انگیزه ی یادگیری داشته باشد و فراگیری زبان برایش نوعی اعتبار اجتماعی به حساب آید، انگیزه برای یادگیری زبان وجود خواهد داشت. از طرفی هم، یادگیری زبان به زمان و انرژی نیاز دارد و باید ذهن را از درگیری با مسائل دیگر رها کرد. به طور کلی می توان سه دوره آموزش زبان را در کودکان شناسایی کرد:

دوره اول از تولد (دو ماهگی) تا سه سالگی است. در این دوره، دوزبانگی حاصله همزمان خواهد بود، یعنی کودک همزمان با یادگیری زبان مادری، زبان دوم را نیز می آموزد. پیشرفت زبانی در کودکان این دوره تا حدی است که با

آموزش صحیح و علمی می توان تا دو سالگی مقادیر فراوانی از واژگان را به آن ها تفهیم کرد. برخی دانشمندان می گویند : « شواهدی در دست است که نشان می دهد، نوزادان حتی در رحم مادر نیز توانایی شنیدن اصوات را دارند. کودک با دیدن عکس العمل های اطرافیان تشویق می شود، اصواتی را که می شنود، تقلید کند. ولی تا سه سالگی می تواند نحو پایه (ساخت جمله) دستور پایه (قوانین زبان) و واژگان وسیعی را از محیط اطراف فراگیرد. کتابخوانی، بازی با کودکی که با زبان مورد نظر تکلم می کند و ایجاد محیطی برای وی که بتواند آنچه را فرا گرفته در معرض استفاده قرار دهد، از عوامل بسیار مهم در آموزش در این دوره تلقی می شود. این دوره بخصوص برای کودکانی مناسب است که والدینشان دارای دو زبان مادری متفاوت هستند. بهترین شیوه ی برخورد با این کودکان آن است که والدین هر کدام با زبان بومی خود با کودک سخن بگویند : در این حالت، امکان تداخل زبانی در وی به کمترین حد ممکن خواهد رسید. (عبدی، ۱۳۸۳)

دومین دوره ی آموزش زبان بین سه تا هفت سالگی و سومین دوره بین ۱۰ تا ۱۳ سالگی است. این دو دوره به خصوص برای کودکانی مناسب است که والدینشان هر دو به یک زبان صحبت می کنند، اما از سویی علاقه دارند، کودکشان علاوه بر زبان مادری به زبان دیگری نیز تبحر پیدا کند. به همین دلیل می گوییم، شروع آموزش زبان در دوره ی دبستان و حدود ده سالگی از اهمیت زیادی برخوردار است.

اگر والدین در محیطی زندگی می کنند که زبان آن با زبان مادری شان متفاوت است ؛ به سختی می توانند زبان مادری خود را در کودک حفظ کنند، مگر آن که محیطی برای کودک به وجود آورند که در آن، کودک با زبان مادری خود آشنا شود. یعنی باید تلاش کنند، در حضور وی به زبان خود صحبت کنند، زیرا کودک زبان دیگر را خود در محیط می آموزد.

از سوی دیگر توانایی صحبت کردن در کودک پیش از ایجاد مهارت خواندن حاصل می شود، زیرا کودک ابتدا یک نظام آوایی معنی دار را می آموزد، کمی بعد آنچه را آموخته در یک بزرگ تر به کار می برد، و سپس نظامی از نشانه ها (حروف یا اندیشه نگار) را که همان معنا را برایش تداعی می کنند می آموزد و صداها را با یکدیگر تلفیق می نماید. توانایی خواندن نیز کمی بعد در کودک حاصل می شود. برای حصول به چنین موقعیتی باید با کودک تمرین کرد تا کم کم مهارت خواندن در وی تقویت شود؛ نوشتن نیز همزمان یا کمی بعد از خواندن در کودک شکل می گیرد.

از آنجا که هنوز بسیاری از مسائل مربوط به دو زبانی در جامعه ی زبانی ما به وضوح آشکار نشده، بسیاری ناهنجاری های زبانی را در کودکان دوزبانه ناشی از این روند می دانند. ولی باید خاطر نشان کرد که تفاوت زبانی به منزله ناهنجاری زبانی نیست. دکتر الیزابت پنا، استادیار دانشگاه تگزاس در آستین می گوید : « این که یک کودک نتواند انگلیسی را به خوبی صحبت کند، دلیلی بر عدم توانایی او در آموزش زبان نیست. اگر این کودک در مکانی مناسب و تحت آموزش صحیح قرار گیرد، از انتظارات ناپجایی که از او دارند، کاسته خواهد شد، زیرا تحت آموزش قرار می گیرد که مطابق با توانایی های واقعی اوست. در حال حاضر این دسته از کودکان از آموزش صحیح برخوردار نیستند از توانایی های خود به طور کامل بهره برداری کنند». (عبدی، ۱۳۸۳)

از طرف دیگر استعداد بسیاری از کودکان خیلی دیر شناسایی می شود و ما زمان را برای پرورش چنین استعدادهایی از دست می دهیم. به اعتقاد استادان دانشگاه تگزاس باید بکشیم، در همان اول طفولیت استعداد کودکان خود را بشناسیم و ابزاری به دست آوریم که بتواند کودکانی را که دارای مشکل زبانی هستند، از بقیه متمایز کند. با توجه به آماري که محققان این دانشگاه ارائه داده اند، حدود ۷ درصد کودکان مدرسه ای در ایالات متحده مشکلات غیر معمول در درک و یادگیری دارند. آن ها در خواندن، نوشتن در ریاضیات دچار مشکلات جدی هستند. به اعتقاد پژوهشگران، این کودکان غالباً نسبت به آنچه به ایشان گفته می شود، درک صحیحی ندارند. به علاوه، دامنه ی واژگان ضعیفی دارند، از جملات کوتاه و نادرست استفاده می کنند، و مرتباً از آموزگار می خواهند،

مطالب گفته شده ی خود را تکرار کند. بنابراین وجود برخی مشکلات تکلمی یا زبانی در کودک پدیده ای طبیعی است و خاص کودکان دوزبانه نیست. اگر چه ساز و کارهای زبانی در هر دو گروه تک زبانه ها و دو زبانه ها همانند هم عمل می کنند، ولی به نظر می رسد، روانی در کلام با افزایش سن کاهش می یابد به خصوص اگر فرد به بیش از یک زبان تکلم کند.

بیشتر از افراد مسنی که به بیش از یک زبان تسلط دارند به یک زبان صحبت کنند. دوزبانه های مسن، به خاطر تداخل دو زبان با یکدیگر غالباً با مشکل زیادی مواجه هستند، این تظاهرات ممکن است بعدها با زوال عقل افزایش یافته و بیشتر بروز نماید. (عبدی، ۱۳۸۳).

آموزش زبان دوم و آموزش دوزبانه

در یک معنی، آموزش زبان دوم، به تبدیل شدن فرد به درجه ای از دوزبانگی می رسد که در دراز مدت پیامدهایی از آن انتظار می رود. کوک (۱۹۹۱) اهداف محلی آموزش زبان دوم را چنین بیان می کند:

۱- از مردم انتظار می رود که زبان اول خود را فراموش کنند و به سخنگویان زبانی که بیشتر جامعه به آن صحبت می کنند، تبدیل شوند. آموزش عبدی به مهاجران یهودی به اسرائیل (فلسطین اشغالی) چنین هدفی را دنبال می کند. آموزش زبان با این هدف را آموزش زبانی همگونساز می نامند.

۲- افراد به زبان اکثریت تعامل کنند بدون اینکه زبان اول خود را از دست بدهند یا اینکه آن را بی ارزش بدانند. آموزش زبان با این هدف، آموزش انتقالی زبان نامیده شده است. اگر مورد اول را کاهش بخوانیم، این مورد اخیر را باید افزایش بنامیم. آموزش و پرورش به وجود آورنده چنین حالتی است. در بسیاری از کشورها تحصیلات فقط از طریق زبان رسمی میسر است جنبه دیگر این حالت به استخدام و شغل مربوط می شود و فرد برای شاغل شدن در هر کاری باید زبان آن کار را یاد بگیرد.

۳- هدف از آموزش زبان دوم، پاسداری از میراث زبانی اقلیت در جامعه است و به همین منظور زبان های اقلیتها به سخنگویانشان آموزش داده می شود. یکی از راههای این کار عادت دادن بچه ها به استفاده از دو زبان در خانه است. راه دیگر استفاده از کلاسهای غیر رسمی در خارج از منزل است. از این هدف با عنوان حفظ زبان و آموزش دوزبانه یاد می شود. کودک در همین مورد، کلاسهای حفظ زبان در شهر برادفورد را ذکر می کند که در آنها به سه هزار کودک ۱۳ زبان مادری به مدت یک تا چهارده ساعت در هفته آموزش داده می شود. وی علاوه بر اهداف محلی از اهداف بین المللی آموزش زبان دوم نیز صحبت به میان می آورد، و در این زمینه از مشاغلی نام می برد که آشنایی به زبان دوم را می طلبند، مانند کنترل ترافیک هوایی، تحصیلات عالی، دسترسی به پژوهشها و اطلاعات و مسافرت. علاوه بر این مقاصد مذهبی را نیز در آموزش زبان دوم نباید فراموش کرد که مثال برجسته آن در کشور ما آموزش زبان عربی در دوره راهنمایی و متوسطه است.

لمبرت تمایز بین دوزبانگی افزایش و دوزبانگی کاهش را مهم دانسته، تأثیر آنها را در یادگیری زبان دوم یادآور می شود. نظر بر این است که در دوزبانگی افزایش فراگیران احساس می کنند به مهارتها و تجربیات خود چیزهای جدیدی از طریق یادگیری زبان جدید اضافه می کنند. در دوزبانگی کاهش آنها احساس می کنند که آنچه تا کنون برای خود آموخته و کسب کرده اند با یادگیری زبان جدید تهدید می شود. بر این اساس، آموزش موفقیت آمیز زبان دوم در وضعیتهای افزایش اتفاق می افتد، فراگیرانی که زبان دوم را باعث ویرانی خود می بینند موفق نخواهند شد. در جامعه ای که قومیتهای گوناگون در کنار هم زندگی می کنند گروهی که احساس کند با یادگیری زبان دوم هویتش از دست می رود، زبان دوم را به نحوی نخواهد پذیرفت.

اما مسئله به همین جا ختم نمی شود، اگر به هر دلیلی فراگیران در زبان دوم مهارت کافی یابند ممکن است احساس از خود بیگانگی به آنها دست دهد که اغلب با خلط هویت همراه است. در چنین وضعیتی اگر جامعه زبانی پیرامون، فراگیران آنها را مجبور نکند که زبان دوم را جایگزین زبان اول کنند، عکس عملهای منفی از طرف آنها منتفی خواهد شد. اگر جامعه زبانی پیرامون فراگیران باعث شود که آنها بتدریج زبان مادری خود را از دست بدهند ف قوی ترین شرایط سردرگمی، از خود بیگانگی و نابودی هویت فرهنگی مهیا خواهد شد. در هر نظام آموزشی اساساً سرمشق اصلی برای انتخاب واسطه آموزشی (یعنی زبانی که برای آموزش و انتقال مطالب به دانش آموزان به کار می رود) وجود دارد. این حالتها عبارت است از :

زبان مادری دانش آموزان، زبان رایج منطقه ای یا محلی یا زبان همه گیر که زبان مادری هیچ نیست، مانند زبان انگلیسی در کشورهای آفریقایی. هنگامی که زبان آموزش، زبانی غیر از زبان مادری دانش آموزان باشد، آموزش دوزبانه را به این صورت ذکر کرده اند:

الف) کاربرد یک زبان در مدرسه که زبان مادری دانش آموزان نیست که اصطلاحاً « برنامه غوطه وری » خوانده می شود.

ب) کاربرد زبان مادری دانش آموز در آغاز ورود، وی به مدرسه و سپس کاربرد تدریجی زبان ویژه مدرسه برای آموزش تعدادی از مواد درسی و کاربرد زبان مادری برای مواد درسی دیگر که آموزش دوزبانه پاسداشت نامیده می شود.

ج) کاربرد محدود یا همه جانبه زبان مادری دانش آموز در آغاز ورود به مدرسه و سپس کاربرد زبان مدرسه به تنهایی، که اصطلاحاً آموزش دوزبانه انتقالی نامیده می شود. (طالبی نژاد، ۱۳۷۲)

چند زبانیگی مشکلاتی را برای افراد دوزبانه به ویژه افرادی که اعضای اقلیتهای زبانی هستند به بار می آورد. اعضای گروه اکثریت که زبانشان به عنوان زبان رسمی پذیرفته شده است از طریق تسلط بر زبان مادری خود تمام نیازهای ارتباطی روزمره خود را رفع می کنند. برخلاف آنها، اعضای اقلیتهای زبانی مجبورند بر یک زبان دیگر یعنی زبان رسمی جامعه تسلط داشته باشند و به عقیده ترادگیل شاید بزرگترین مشکلی که در این زمینه با آن روبرو هستند، تحصیل است. کودکان اقلیتهای زبانی مجبورند خواندن و نوشتن را به یک زبان کاملاً متفاوت از زبان مادری خود یاد بگیرند در حالتی که دوزبان اول و دوم با هم تفاوت زیادی ندارند یعنی خویشاوندی نزدیکی دارند، این مشکل ممکن است بزرگ جلوه نکند. مثال ترادگیل در این مورد کودکان فریزی زبان هستند که هلندی می آموزند. اینان مشکلات کمتری به سبب خویشاوندی دو زبان دارند.

در مقابل کودکان لپلندی زبان که سوئدی می آموزند به علت تفاوت زیاد این دو، مشکلات بیشتری دارند. برای حل این مشکل ممکن است در بعضی کشورها در سالهای اولیه تحصیل، کودکان، خواندن و نوشتن را به زبان محلی و مادری خود یاد بگیرند و حتی به وسیله این زبان آموزشهای دیگر را ببینند و در سالهای بعد بتدریج زبان رسمی کشور وارد برنامه درسی شود. این رویکرد در بسیاری از نقاط ویلز (منطقه ای در جزیره بریتانیا با حدود یک میلیون نفر جمعیت) و نیز در رومانی و بسیاری دیگر از نقاط جهان پذیرفته شده است و هدف این است که کودک، توانایی خواندن و نوشتن را هم به زبان محلی و هم به زبان رسمی کشور به دست آورد.

از سوی دیگر این شیوه با اینکه در حکم شناسایی هویت و شخصیت فرهنگی و اجتماعی کودک نیز هست، دسترسی به زبان رسمی را از او دریغ نمی کند. سیاستهای آموزشی در همه کشورها و در همه نقاط جهان بدین منوال نیست. ممکن است سیاست آموزشی بعضی کشورها، ترغیب اعضای جامعه به عدم استفاده از زبانهای غیر رسمی یا چشم پوشی از زبانهای محلی باشد. در این حالت کودک باید در همان آغاز ورود به مدرسه، خواندن و نوشتن را به زبان رسمی شروع کند. و در واقع به طور ناگهانی زبان رسمی مدرسه، جانشین زبان مادری کودک می شود.

جاننشینی آگاهانه یک زبان با زبان دیگر مستلزم تلاشی (احیاناً خیر خواهانه) به منظور محو تمامی فرهنگ هاست و نشانگر طرز تلقی های غیر منطقی نژاد پرستانه است. و می تواند به پیشرفت تحصیلی کودک لطمه جدی بزند که ناگزیر است زبان جدیدی را بیاموزد قبل از اینکه بتواند آنچه را آموزگار می گوید بفهمد تا چه رسد به اینکه بخواند و بنویسد. این رویکرد طی سالیان متمادی، سیاست رسمی در ایالات متحده بود.

اصولاً زبان مادری زبانی است که فرد با آن هویت می یابد و روابط شخصی خود را بر پایه آن ایفا می کند. اولین مفاهیم با این زبان در ذهن او شکل گرفته است و فرد برای تفکر و تخیل از این زبان بهره می گیرد. استفاده از زبان مادری کودک در آغاز ورود به مدرسه به علت پیوستگی در استفاده از نمادهای زبان شناختی آموخته شده اولیه، سبب ارتقای قوه تفکر او می شود. این در حالی است که کنار گذاشتن این نمادها و به کارگیری نمادهای نا آشنا به احتمال زیاد باعث وقفه در رشد فکری او خواهد شد. از سوی دیگر، هنگامی که آموزش به زبانی غیر از زبان مادری دانش آموز صورت می گیرد و زبان مدرسه با زبان پیرامون کودک متفاوت است یادگیریهای مدرسه ای در محیط خارج از آن به گونه ای شایسته تکرار و تقویت نمی شود.

این روش باعث می شود سخنگویان زبانهای غیر رسمی هرگز نتوانند مهارتهای خواندن و نوشتن مناسب را به زبان خود کسب کنند و در نتیجه مجبورند حتی خودمانی ترین نامه ها را به زبان دوم بنویسند. تضمینی که این کار باعث می شود برای هر انسانی که مجبور شود به زبان دوم (آن هم زبانی که تسلط کمی بر آن وجود دارد) عواطف خود را ابراز کند، کاملاً روشن است.

در حالی که مهمترین چالش کودک فارسی زبانی که در مناطق فارسی زبان شروع به تحصیل می کند خواندن و نوشتن است، کودکان غیر فارسی زبان در سایر نقاط کشور ابتدا لازم است خود زبان فارسی را یاد بگیرند. آنها لازم است که ابتدا مطالبی را که به زبان فارسی گفته می شود، بفهمند و سپس وارد مقوله خواندن و نوشتن شوند. (علائی، ۱۳۸۶) زبان پریشی از مقولاتی است که در امر زبان و زبان آموزی، به ویژه یادگیری یا آموزش زبان دوم، مورد توجه دست اندر کاران قرار گرفته است. زبان پریشی در افراد دوزبانه و ترمیم غیر متوازی زبان در بیماران زبان پریش زمینه تحقیقات فراوانی را توسط روانشناسان و عصب شناسان زبان فراهم آورده است. (طالبی نژاد، ۱۳۷۲)

تأثیر دوزبانگی بر هوش و یادگیری

شاهدی در دست نیست که نشان دهد دوزبانگی زود هنگام موجب آسیب رساندن به قوای ذهنی و شناختی کودک می شود. حتی شواهد تا حدی حاکی از تأثیرات مثبت دوزبانگی زود هنگام بر قوه ی تفکر کودک می باشند. با توجه به اینکه پردازش ذهنی و تفکر از زبان مستقل اند، به نظر می رسد در آینده محققان از تأثیر مستقیم زبان بر هوش سخن به میان آورند. پیامدهای منفی دوزبانگی زمانی بروز پیدا می کند که زبان مادری فقط وسیله ی محاوره در خانه و جامعه باشد و جایی در نظام آموزش کودک نداشته باشد. تحقیقی که در زمینه ی دوزبانگی دانش آموزان آشوری زبان انجام شده است نشان می دهد که آشوری زبان های دوزبانه به رغم این که در دروس جمله سازی، انشاء نویسی فارسی و قرائت فارسی از تک زبانه ها پیشی گرفته اند، اما ریاضی را به زبان مادری بهتر می آموزند (عربانی دانا، ۱۳۸۶).

مطالعات اولیه در آمریکا درباره ی کودکان دوزبانه که در محیط خانه به زبان اسپانیایی و در محیط مدرسه به زبان انگلیسی صحبت می کردند، نشان داد که نمره ی هوش هر یک از این کودکان پایین تر از هنجارهای آزمون مورد استفاده است. در تبیین یافته های این قبیل مطالعات باید توجه داشت که بیشتر تحقیقات بر روی کودکانی از طبقات اجتماعی - اقتصادی پایین انجام شده بود که هیچگونه آموزشی نسبت به زبان مادری خود دریافت نکرده بودند. علاوه بر این، هنجارهای آزمونهای مورد استفاده لزوماً قابل تعمیم به این کودکان نبودند. با اجرای آزمون

استانفورد - بنیه در گروههایی از کودکان یک زبانه و دوزبانه، محققى به نام سیر نشا داد که کودکان دوزبانه نواحى روستایی در مقایسه با کودکان یک زبانه، نمره های پایین تری در آزمون هوش داشتند. این تفاوت از ۷ تا ۱۱ سالگی سیر صعودی داشت، اما در نواحى شهری تفاوت قابل ملاحظه ای میان کودکان یک زبانه و دوزبانه دیده نشد. مطالعات لمبرت و همکارانش در کانادا، نتایج مطالعات قبلی درباره اثر نامساعد دوزبانگی بر هوش را تأیید نکرده اند. در این مطالعات، گروه تجربی عبارت بود از کودکانی که زبان انگلیسی، زبان مادری آنان بود و از دوره کودکستان در یک برنامه تحصیلی که به زبان فرانسوی بود، جایگزین شده بودند. در ابتدا تمام ساعت های آموزش به زبان فرانسوی بود، ولی به تدریج بخشی از آن به زبان انگلیسی انجام می شد تا آن که در پایان دوره ابتدائی ۵۰٪ روس ها به زبان انگلیسی و ۵۰٪ بقیه به زبان فرانسوی بود. دو گروه گواه عبارت بودند از: کودکان انگلیسی زبان که برنامه تحصیلی سنتی را به زبان انگلیسی می گذراندند و کودکان فرانسوی زبان که برنامه تحصیلی را به زبان فرانسوی می گذراندند. سطح هوشی و موقعیت اجتماعی - اقتصادی هر سه گروه یکسان بود. نتایج این بررسی طولی بسیار مهم به این شرح بود: گروه آزمایشی در تمام زمینه های زبان انگلیسی شبیه گروه گواه انگلیسی زبان بود که همه برنامه تحصیلی خود را به زبان انگلیسی گذرانده بود در ریاضیات و علوم نیز وضع این گروه مشابه بود و همین شباهت در آزمون های خلاقیت نیز مشاهده شد. در نهایت شگفتی، گروه آزمایشی در یک آزمون هوشی کلامی، بالاتر از گروه گواه انگلیسی زبان قرار گرفت. علاوه بر آن گروه آزمایشی می توانست مفاهیم ریاضی را که به یکی از دوزبان انگلیسی یا فرانسوی آموخته بود به زبان دیگری نیز بیان کند. نگرش این کودکان نسبت به خود مثبت و در سطح دو گروه گواه بود. شایان ذکر است که مطالعات لمبرت در نواحی دیگر جهان توسط افرادی مانند مالهرب، ریچاردسون و کوهن به نتایج مشابهی منجر شده است. (عربانی دانا، ۱۳۸۶).

سیر در یک پژوهش، بهره هوشی ۱۴۰۰ کودک یک زبانه و دوزبانه را در پنج منطقه روستایی و دو شهر در منطقه ویلز بریتانیا مطالعه نمود. نتایج به دست آمده نشان داد که بهره هوشی کودکان یک زبانه شهری ۹۹ و کودکان یک زبانه روستایی ۹۶ و بهره هوشی کودکان دوزبانه شهری ۱۰۰ و کودکان دوزبانه روستایی ۸۶ بود. سیر پایین بودن بهره هوشی کودکان روستایی را ناشی از تضادهای حاصل از برخورد زبان های ویلز و انگلیسی می دانست و معتقد بود که این تضادها در کودکان شهری به سال های پس از دبستان کشیده می شود که حل آنها برای کودکان به دشواری صورت می گیرد.

نتایج تحقیق مکوندی، یارعلی، شجاعی و کیامرثی روی ۱۳۰ دانش آموز یک زبانه دختر و پسر و ۱۳۰ دانش آموز دوزبانه مقطع پنجم ابتدایی در شهرستان اهواز نشان داد که تفاوت معنی داری بین هوش دانش آموزان یه زبانه و دانش آموزان دوزبانه وجود ندارد. در تحقیق اخیر، دانش آموزان دوزبانه کسانی بودند که به زبان عربی و فارسی صحبت می کردند و دانش آموزان یک زبانه غیر عرب بودند. (نجاریان و مکوندی، ۱۳۸۹) بین سبک یادگیری دانش آموزان دختر و پسر تفاوت وجود دارد، به گونه ای که سبک یادگیری پسران از نوع دیداری و کلی است، در حالی که سبک یادگیری دختران از نوع کلامی و متوالی است (اسفند آباد و امامی پور، ۱۳۸۲).

سبک های یادگیری از زمینه های فرهنگی، جنسیت و قومیت متأثرند. مثلاً هر جامعه فرهنگی تحول استعدادهای خاصی را در جوانان با ارزش می داند و آن ها را تشویق می کند و به دیگر استعدادها کم توجهی می کند یا آنها را نادیده می گیرند. علاوه بر این عوامل متفاوتی نظیر ویژگی های فرهنگی، قومی، جنسیت، سن و ترتیب تولد، سبک های یادگیری را تحت تأثیر قرار می دهند. تفاوت های موجود در سبک های یادگیری از نیازها و ارزش های فرهنگی متأثر است. بین سبک های یادگیری افراد دوزبانه و یک زبانه تفاوت هایی وجود دارد برای مثال، در سبک های یادگیری وابسته - نوابسته به زمینه افراد دوزبانه، در مقایسه با افراد یک زبانه بیشتر وابسته به زمینه هستند. سبک های یادگیری بین دوجنس نیز متفاوت اند. (اسفند آباد، امامی پور پاییز، ۱۳۸۲).

آیا یادگیری دوزبان باعث مشکلات زبانی یا گفتاری می‌گردد؟

در حال حاضر شواهدی مبتنی بر تأثیر نامطلوب دوزبانگی زود هنگام بر فراگیری زبان (چه زبان اول، چه زبان دوم) در دست نیست. حتی تحقیقات اخیر حاکی از مزایای دوزبانگی زود هنگام است. اگر دو زبان عموماً در سنین کودکی و به طور همزمان مورد استفاده قرار گیرد، احتمالاً باعث مشکلات زبانی - گفتاری نمی‌گردد. اما اگر کودکان در سال‌های قبل از مدرسه یعنی بعد از این که زبان اول را به طور کامل فراگرفته باشند، در معرض زبان دوم قرار می‌گیرند، احتمال بیشتری برای بروز مشکلات وجود خواهد شد. بعضی از زبان‌شناسان معتقدند که اگر کودک قبل از یادگیری کامل زبان اول در معرض زبان دوم قرار گیرد. رشد زبان اول در وی معترض زبان دوم قرار گیرد، رشد زبان اول در وی کاهش می‌یابد یا حتی معکوس می‌شود. بعضی دیگر معتقدند که سطح مهارت زبان دوم فقط به اندازه سطح مهارت زبان اول رشد پیدا خواهد کرد.

اگر کودک دچار مشکل ارتباطی گردید، بهتر است که والدین با وی به زبانی صحبت کنند که با آن راحت است، حتی اگر این زبان متفاوت از زبانی باشد که کودک در مدرسه استفاده می‌کند. اما باید توجه کرد که در روند عادی کودک نباید تغییری ناگهانی ایجاد شود زیرا ممکن است باعث ایجاد استرس در کودک گردد.

والدینی که نگران رشد زبانی و گفتاری کودک خودند باید با متخصص گفتار درمانی مشورت کرده، مهارت‌های زبانی او را ارزیابی کنند. این ارزیابی باید شامل هر دو زبان باشد. توسط یک گفتار درمانگر دوزبانه انجام شود یا این که با کمک مترجم و توسط شخصی صورت پذیرد که با قواعد و ساختار هر دو زبان آشنایی دارد. اگر کودک در هر دو زبان دارای درنگ گفتاری باشد، ضرورتی ندارد که خدمات پیشرفته به وی ارائه شود، زیرا این درنگ‌ها ممکن است که خاص آن کودک باشد. (عربانی‌نیا، ۱۳۸۶)

در باب مقایسه آزمون‌های یک زبانه و دوزبانه این نتیجه حاصل شد که تأثیر دوزبانگی در کودکان عقب مانده ذهنی مورد مطالعه، چنان نیست که باعث بروز تفاوت‌های گفتاری و زبانی گردد (دستجردی کاظمی، ۱۳۸۲) نتایج مطالعه نشان می‌دهد که دانش زبانی دوزبانه‌های مبتلا به لکنت، از لحاظ پیچیدگی گفتار و تنوع واژگانی در زبان اول و دوم، کمتر از دوزبانه‌های سالم است (هیوا محمدی و همکاران، ۱۳۸۷).

وضعیت تحصیلی کودکان دوزبانه

برخی از محققان ادعا می‌کنند که برنامه‌های آموزشی دوزبانگی برای دانش‌آموزان نه تنها مفید نیست بلکه این برنامه‌ها اغلب سودمند تر نیز هستند. اسپورل نشان داد با وجود این که افراد دوزبانه در استعداد زبانی با افراد یک زبانه یکسان بودند اما در پیشرفت تحصیلی به نحو چشمگیری از آنها سبقت می‌جویند. مطالعات انجام شده در کانادا نشان می‌دهد که دوزبانگی سبب افزایش پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان می‌گردد. هاروتا و گاریکا معتقدند که منطق مهم جهت ادامه‌ی ارائه برنامه‌های آموزش دوزبانه این است که مهارت‌های زبان مادری موجب تسهیل یادگیری زبان دوم می‌شود. در همین رابطه اندرسون نشان داده است که آموزش برنامه‌های زبان دوم موجب پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان اقلیت زبانی می‌گردد معتقد است چنانچه زبان تدریس، زبان اول دانش‌آموز نباشد، شرایط بسیار متفاوتی پدید می‌آید. هنگامی که آموزش کلاس، تکالیف درسی و مواد خواندنی به دلیل تفاوت زبان، برای دانش‌آموز دشوار یا غیر قابل فهم باشد، مشکلاتی که اغلب دانش‌آموزان در یادگیری دارند، چند برابر می‌شود. این گونه دانش‌آموزان نه تنها باید درس را بفهمند و با معلم و سایر دانش‌آموزان همکلاسی به زبانی بیگانه گفتگو کنند، بلکه باید خود را با تفاوت‌های عمده‌ای که در زمینه عادات فرهنگی، الگوها و ارزشها وجود دارد، تطبیق دهند. کندی، یوجین، پارک و های - سینگ در مطالعه‌ای از زبان محاوره‌ای خانه به عنوان یک متغیر پیش بین پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان مکزیکی و آسیایی مقیم آمریکا استفاده کردند. در این مطالعه ۱۹۵۲ دانش‌آموز مکزیکی و ۱۱۳۱ دانش‌آموز آسیایی پایه سوم راهنمایی، مورد بررسی قرار گرفتند. از تحلیل

رگرسیون چند متغیری برای تعیین قدرت پیش بینی متغیرهای عملکرد متوسط اقتصادی - اجتماعی، میزان تلاش و کوشش دانش آموزان و ویژگی های روان شناختی - اجتماعی، استفاده شد. نتایج نشان داد که زبان محاوره ای خانه، بیشترین ارتباط را با عملکرد تحصیلی دانش آموزان مکزیکی داشت که از طریق زمینه اقتصادی - اجتماعی و متغیرهای روان شناختی - اجتماعی تبیین می شد. در مقابل، مکالمه دانش آموزان به زبانی غیر از زبان انگلیسی در منزل، رابطه مثبتی با دوره ی تحصیلی و رابطه ای منفی با نمره های آزمون استاندارد خواندن داشت.

در استان آذربایجان شرقی بررسی درصد مردودی در مناطقی که به دلایل مختلف (زیر پوشش تلویزیون نبودن، نداشتن برق، اشتغال کودکان روستایی، عدم اختلاط کودکان ترک زبان با کودکان فارسی زبان و...) مردم کمتر فارسی صحبت می کنند، بیشتر از مناطقی است که به نوعی به زبان فارسی سخن می گویند و یا گوش فرا می دهند. یادآور می شود که استان آذربایجان شرقی بزرگترین استان دوزبانه ی کشور است و طبق همین آمار ۵۰٪ از مردودی های دوره ی ابتدایی، به پایه های اول و دوم اختصاص دارد. همچنین براساس گزارش آموزش و پرورش استان کردستان در بین سالهای ۱۳۶۴ تا ۱۳۷۱ در پایه های اول و دوم مقطع ابتدایی، دروس املاء و فارسی، عامل بروز بیشترین مردودی بوده اند. البته در پایه های بالاتر، این تأثیر کاهش می یابد و به جای آن دروسی که بیشتر با بیان و زبان مرتبط هستند، مثل دینی، جغرافیا و به ویژه تعلیمات اجتماعی در مردودی مؤثرند (دکتر نجاریان و مکوندی، صفحات، ۱۳۸۹).

سیگوان و مک کی دوزبانه بودن را منبع بزرگی برای کودک محسوب می دارند و معتقدند که کودک دوزبانه آگاهی بهتری از زبان های متفاوت دارد و در یادگیری زبان های جدید در موقعیت بهتری قرار داد. از نظر آن ها زبان هم یک وسیله ارتباطی با دیگران است و هم ابزاری برای فعالیت ذهن، زیرا تفکر تا حد زیادی کلامی است. به این ترتیب، آن ها بر این باورند که چون فرد دوزبانه از دوزبان سود می جوید و در نتیجه دو ابزار ذهنی در اختیار دارد، دوزبانه بودن موجب افزایش توانایی های بالقوه او می شود (اسفند آباد، امامی پور، ۱۳۸۲).

بیشترین مشکل درسی دانش آموزان دوزبانه، نسبت به سایر دروس، در درس جمله سازی و انشای فارسی است. چنین نتیجه ای خود نشانگر ارتباط مستقیمی است که بین این درس و توانایی های زبانی وجود دارد. از سوی دیگر، آنچه از اهمیت خاصی برخوردار است، نگرش معلمان در مورد پدیده ی دوزبانگی است. (هوسپیان، ۱۳۸۰). براساس نتایج به دست آمده میزان ادامه ی تحصیل در آنها کمتر از تک زبانه ها است. در بین پدران آزمودنی های دوزبانه، نسبت به پدران آزمودنی های تک زبانه، سطح ابتدایی - راهنمایی فراوانی بیشتری دارد. فراوانی بیش تر در سطوح متوسطه و دانشگاهی به تک زبانه ها مربوط می شود. (هوسپیان، ۱۳۸۰).

والدین چگونه می توانند کودکان خود را دو زبانه کنند

سه راه حل زیر برای دوزبانه کردن کودکان پیشنهاد می شود:

- یک راه این است که از همان آغاز کودکی دوزبان را به کودک یاد بدهیم مثلاً پدر و مادر به یک زبان با کودک صحبت کنند و پرستار کودک به زبان دیگر یا این که به یک زبان و مادر به زبان دیگر با او صحبت کنند.
- راه دیگر این است که در خانه فقط از یک زبان استفاده شود، وقتی که کودک پا به سن مدرسه می گذارد، زبان دوم را در آنجا یاد می گیرد.
- راه سوم این است که فرصت های متعددی را در موقعیت های روزمره برای کودک فراهم کنید تا بتواند هر دو زبان را تمرین کند.

والدین چه انتظاری باید از کودکان دو یا چند زبانه ی خود داشته باشند

- همه ی کودکان دوزبانه دارای ویژگی منحصر به فرد می باشند. رشد دوزبان در کودک به نوع و میزان دروندادی بستگی دارد که کودک از هر دو زبان دریافت می کند.
- بسیاری از کودکان دوزبانه مثل همه ی کودکان دیگر، اولین کلمات خود مثلاً مامان، بابا، غیره را در سن یک سالگی تولید می کنند. تا سن دو سالگی بسیاری از کودکان دوزبانه از عبارات دوکلمه ای مثلاً « توپ من » استفاده می کنند. اینها معیارها و نمونه های رشد زبانی است که دقیقاً در کودکان تک زبانه نیز مشاهده می شود.
- گاهی ممکن است که کودکان قواعد دستوری دو زبان را با هم ترکیب کنند و این که کلمات دوزبان را در یک جمله به کار گیرند. این در واقع بخشی از رشد طبیعی دوزبانگی است.
- بعضی از کودکان وقتی که در معرض زبان دوم قرار می گیرند ممکن است مدتی از تکلم به آن زبان خودداری کنند. این « دوره خاموش » ممکن است چند ماه و حتی یک سال طول بکشد. اما این پدیده هم کاملاً طبیعی است و به زودی از بین می رود. (ربانی دانا، تابستان ۸۶، صفحه ۵۳).

دوزبانگی و نقش والدین

والدینی که می خواهند کودک خود را دو زبانه زود هنگام بار بیاورند، باید به این مسئله توجه کنند که کودک از همان ابتدا زبان بومی را بشنود، خود والدین نیز باید تسلط کامل به زبانی که به کودک می آموزند، داشته باشند. بنابراین والدینی که به چنین شیوه ای اقدام می کنند، باید دوزبانه باشند. حداقل دارای زبان بومی متفاوتی باشند تا در آموزش زبان به طفل خود، زبان مادری خود را آموزش دهند، زبانی که کاملاً آشنایی والدین است و امکان خطای والدین در آن بسیار ناچیز است. اگر والدین در تولید زبان مشکل داشته باشند، کودک همه ی اشتباهات زبانی ایشان را فرا خواهد گرفت و تصحیح این اشتباهات به سادگی امکانپذیر نیست.

کودک برای یادگیری زبانی به جز زبان مادری، باید انگیزه ای قوی داشته باشد. در غیر اینصورت شاید به سختی بتوان او را به فراگیری زبان تشویق کرد. کودک باید به طور مداوم تحت آموزش زبان قرار گیرد و ایجاد فاصله بین جلسات آموزش یقیناً اثرات مطلوبی به همراه نخواهد داشت. همچنین، فراگیری کودک نیاز به پذیرش دارد، در این صورت اگر با نشانه هایی مواجه شوید که نشان از تأخیر در تکلم وی دارد، این نشانه ها باید مورد توجه جدی قرار گیرند. اگر علائم ظاهری ناشی از اختلالات روانی یا مشکلات ناشنوایی در وی موجود نباشد، باید انتظار داشت که کودک خود به خود روند زبانی را طی کند و به مرور وجوه تمایز را دریابد. یکی از بهترین شیوه های آموزش دوزبانگی به کودک آن است که هر یک از والدین با یک زبان با کودک صحبت کنند. در چنین وضعیتی امکان تداخل زبانی او به حداقل می رسد. (عبدی، ۱۳۸۳)

اثرات دوزبانگی

بعضی معتقدند که دوزبانگی اثرات منفی بر پیشرفت زبان، اهداف تربیتی، رشد شناختی و هوش می گذارد، بعضی دیگر بر این باورند که دوزبانگی دارای اثرات مثبت بوده و اینکه کودک نه فقط در مدرسه دارای پیشرفت است بلکه همچنین دارای قابلیت شناختی و قدرت ابتکار بالایی می باشد.

اثرات مثبت (مزایا) :

رونژات، از طریق بررسیهایی که انجام داده به اثرات مثبت آن اشاره دارد و می گوید کودکی که در حال فراگیری تکلم به دو زبان است نه تنها آن زبانها را به آسانی یاد می گیرد بلکه در هر زبان به مهارت و اطمینان می رسد و لذا لیاقت نگهداری در سیستم زبانی را در کنار هم و استعمال هر کدام از آنها را بر حسب طرف گفتگو و ترجمه

مفاهیم از سیستمی به سیستم دیگر با کلماتی دیگر دارد. لئوپولد در پژوهشهای خود به این نتیجه می رسد که کودک دوزبانه از موهبت خاصی برخوردار می شود و بر این باور است که کودک دوزبانه که برای هر شیئی دو واژه می شنود وادار می گردد تا به محتوی و معنی واژه ها بیشتر از صورت آن توجه کند. او می گوید در دو زبانی مزیتی را می بینیم که کودک را به جای گفتار طوطی وار به اندیشیدن وا می دارد. «گروسین» دوزبانه بودن را یک ذخیره بزرگ برای کودک محسوب می دارد و معتقد است که کودک دوزبانه دارای یک آگاهی بهتر از زبانهای مختلف است زبانهای جدید در موقعیت بهتری قرار دارد. «بیسگوان» و «مک لی» معتقدند که چون فرد دوزبانه از دو زبان سود می جوید در نتیجه دو ابزار ذهنی در اختیار دارد لذا دوزبانه بودن، ازدیاد توانایی بالقوه در فرد، به ذهن متبادر می شود. (دیناروند، ۱۳۸۶)

اثرات منفی (معایب)

بعضی از متخصصین و زبان شناسان به اثرات منفی دوزبانی اشاره دارند. دیولی و بورت در پژوهشی که در سال ۱۹۷۲ انجام دادند پس از بررسی و طبقه بندی انواع تداخل در رفتار زبانی کودکان دوزبانه آنها را با اشتباههای کودکان یک زبانه در جریان فراگیری زبان مادری مقایسه کردند، و اثرات منفی آن را در کودکان دوزبانه گزارش دادند.

مطالعات جین و مطالعات تطبیقی سلینگر حاکی از تداخل در گفتار دوزبانه هاست جرزپرزینت معتقد است که کوشش کودک برای تسلط دو زبان به جای یک زبان به طور حتم، باعث کاهش قدرت او در یادگیری چیزهای دیگر خواهد شد که می بایست فرا گرفته شوند.

در تحقیقات انجام شده درایران نیز به اثرات منفی پدیده ی دوزبانی روی پیشرفت تحصیلی دانش آموزان اشاره شده است. در نتایج این نوع تحقیقات به موارد زیر بر می خوریم :

- دانش آموزان دوزبانه در مورد درک معنی و مفهوم کلمات مشکلات یادگیری فراوان داشته اند.
- در نوشتن شکل چاپی کلمات دارای مشکلات فراوان بوده اند.
- میزان افت تحصیلی دوزبانه از افراد عادی بیشتر بوده است.
- دوزبانه ها در دروس «قرائت فارسی» و املاء افت بیشتری داشته اند.
- میزان ترک تحصیلی دانش آموزان دوزبانه از دیگران بیشتر بوده است.
- مشکلات نوشتاری دانش آموزان دوزبانه مخصوصاً در دوران اولیه تحصیل از دانش آموزان عادی بیشتر بوده است. (دیناروند، ۱۳۸۶).

نتیجه گیری

مسأله دوزبانی یکی از موضوعاتی است که همواره نسبت به آن نگرانی های بسیاری وجود داشته است. این نگرانی ها بیشتر در جوامعی به چشم می خورد که در آن ها تکلم به بیش از یک زبان متداول نیست. اما امروزه تنوع مشاغل در اقصی نقاط جهان و پراکندگی حرفه های گوناگون سبب شده است که نیاز به زبان دیگری نیز در جامعه احساس شود. آموزش دوزبان می تواند دو امکان کاملاً متفاوت را برای کودک به وجود آورد به این معنی که اگر با شیوه ی صحیح آموزش داده شود، مزایای زبانی و اجتماعی فراوانی برای کودک به ارمغان می آورد. اما اگر والدین از ایجاد یک محیط مناسبی برای ظهور توانایی در کودک غفلت کنند، روند رشد زبان در وی ناقص باقی می ماند و او در هیچ یک از زبان ها تبحری به دست نخواهد آورد. همچنین، والدین باید در زبانی که به کودک خود می آموزند، تبحری کافی داشته باشند. طبق دیدگاه زبان شناسان، اگر آموزش زبان پیش از سه سالگی آغاز گردد کودک دوزبانه همزمان و اگر پس از سه سالگی شروع شود، کودک دوزبانه ی متوالی خواهد شد. دانش ما از روند

ابتدایی فراگیری زبان در کودکانی که زبان دوم را به دنبال زبان اول می آموزند، بسیار ناچیز است. فقط این را می دانیم که این کودکان زبان دوم را به طور علمی می آموزند، ولی هنوز از مهارت های زبانی مهمی که در زبان اول می آموزند، اطلاع کافی نداریم. تجربه کشورهای مختلف نشان می دهد که پیامدهای منفی دوزبانگی، هنگامی بروز میکند که زبان مادری وسیلهٔ محاوره در خانه و جامعه است اما جایی در نظام رسمی آموزش ندارد. بنابراین ضروری به نظر می رسد که چنین کودکانی قبل از شروع رسمی تحصیلی در کلاس اول دبستان، برای جبران تفاوت های زبانی خود با سایر دانش آموزان، آموزش هایی را در ارتباط با زبان و ارتباط اجتماعی در محیط مدرسه ببینند. و همچنین فرد دوزبانه خزانهٔ واژگان و منبع اطلاعاتی او نیز گسترده تر و پیچیده تر است.

منابع

۱. به جو، زهره، عصب شناسی دوزبانگی، مجله فرهنگ، بهار و تابستان ۱۳۸۳.
۲. دستجردی کاظمی، مهدی، ویژگی های گفتار و زبان دانش آموزان کم توان ذهنی، پژوهش در حیطه کودکان استثنایی سال سوم شماره ۳، ۴، پاییز و تابستان ۱۳۸۲.
۳. دینارود، جعفر، دوزبانگی، مجله تربیت، سال یازدهم، شماره سوم، تابستان ۱۳۸۶
۴. شمس اسفند آباد، حسن و امامی پور، سوزان، مطالعه سبک های یادگیری در دانش آموزان یک زبانه و دوزبانه دورهٔ راهنمایی و رابطه آن با پیشرفت تحصیلی و جنسیت، فصلنامه نوآوری های آموزشی شماره ۵، سال دوم، پاییز ۱۳۸۲.
۵. عبدی، نسرين، نگاهی بر دوزبانگی، مجله تربیت، سال هجدهم شماره ۷۰، ۱۳۸۳.
۶. عربانی دانا، علی، دوزبانگی در کودکان، نشریه ماهانه پیوند آموزشی تربیتی، تابستان ۱۳۸۶.
۷. علائی، بهلول، دوزبانگی و رویکرد مناسب آموزشی، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، دوره جدید شماره ۲۲ (پیاپی ۱۹)، زمستان ۱۳۸۶.
۸. علی حمیدی، منصور، دوگانی زبان خانه و آموزشگاه در ایران: نمود زمینه ها و پیامدهای در «پرلز»، فصلنامه علمی - پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهرا (س) سال پانزدهم، شماره ۵۴، تابستان ۱۳۸۴.
۹. طالبی نژاد، ترمیم (بازگشت) غیر موازی در زبان پریشی دوزبانه، مجله پژوهشی علوم انسانی دانشگاه اصفهان، جلد پنجم، زمستان ۱۳۷۲.
۱۰. محمدی، هیوا، تأثیر مهارت زبانی بر شدت ناروانی در دانش آموزان دوزبانه مبتلا به تکلم، تازه های علوم شناختی سال ۱۱ شماره ۳، سال ۱۳۸۸.
۱۱. محمدی، هیوا و یادگاری، فریبا و نیلی پور، رضا و رهگذر، مهدی، شیوع لکنت در دانش آموزان دوزبانه مقاطع مختلف تحصیلی شهر جوانرود، مقاله پژوهشی دورهٔ نهم، شماره اول، بهار ۱۳۸۷.
۱۲. نجاریان، بهمن و مکوندی، بهنام، مروری بر پیامدهای دوزبانگی، فصلنامه تعلیم و تربیت شماره ۵۲، بهار ۱۳۸۹
۱۳. هوسپیان، آلیس، مقایسه توانایی های معنی شناختی دانش آموزان تک زبانه و دوزبانه در پایه های دوم و پنجم ابتدایی مدارس شهر تهران در سال تحصیلی ۷۷-۱۳۷۶، مجله فرهنگ ۳۷، ۳۸، بهار و تابستان ۱۳۸۰.